

## په‌شیوشاعر ملی کورد

برگردان از: حسن ایوب زاده

### دم در

شب فرو مرد  
سست گشت زانویم.  
بر طاق آسمان ماه بسوخت  
بگشای در  
امده‌ام امشب  
بهر چیدن گلدسته‌یی از نرگس چشمت  
دمی ارمیدن  
خوابی، گریه‌ای اندک..  
بر فراز ابر موی پریشان‌ت

\*\*\*\*

### امشب

مرا درخشش شهر یادگار فراخوانده‌است  
همراه سیمای کودکیم.  
با غم بیدمجنونی‌ام.  
برنمیگردم:  
یا وصال  
یا بسان شمعی ، میسوزم و میمیرم.  
در برویم بگشای  
من همان دیرینه یار  
همان کشتزار کنار درگهت  
همان تشنه‌ی توفان و رگبارم

### در برویم بگشای

من همانم که  
دیروز بود.  
همانکه در گذرگاه نور پنهان میکردی  
مرا از پیاله‌ی بیم مینوشیدی

\*\*

### زمان

در زیر بال آسمان

خمیازه میکشد و  
مکان  
یکی زنگی خاموش  
بگشای در  
از خش خش پا و پیچ پیچ لب  
چیزی نیست شیرینتر  
\*\*

بگشای در  
خسته و کوفته‌ی راهی دورم:  
همچون گذشته،  
در کنارت دمی میمانم و میگذرم

شب گذشت  
سست گشت زانویم.  
برتاق آسمان ماه بسوخت  
بگشای در  
خواهش کرد سنگ و چوب دم در  
هه‌ولیر 1969